

جان تو جان رکشی

مانند رویای رگش
بیرایب که گرم کرده در سردان بیکار
از نسل ما، روی زمین کم مانده بسیار

~~ما~~ ما آرزو مند آن خوشتر آنسان
بر خاستیم آن سان
که روزی مزدت آزاده برجا
ما نیز مزدت دار

نه
هرگز نمی گویم جزو کرده ما را
تنگ بند بجا ماندم و روئیدم
با آن همه سرو فرو افتاده بر خاک
یک گل به آزادی ندادم
یک گل به آزادی ندادم

جمع حدایمان ام ما
آغاز با مان

در روزم که در پنج
دوران ما
آید بیکر

جان تو جان رکشی
ای بیک دوران کمی دیگر

راه

+ + +